

تحليل مباني جغرافيايي قدرت ملي جمهوري اسلامي ايران

محمدرضا حافظنيا: عضو هيات علمي دانشگاه تربيت مدرس

زهرا احمدي پور: عضو هيات علمي دانشگاه تربيت مدرس

مرجان بديعي: دانشجوي دکتری جغرافيايي سياسي دانشگاه تربيت مدرس

چکیده

قدرت ملي به عنوان مفهومي ژئوپلیتیکی صفت جمعی افراد يك ملت يا ویژگی کلي يك کشور را منعکس می کند که برآیند توانایی ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می شود. درباره منشأ و عوامل قدرت ملي صاحب نظران الگوهای مختلفی را پیشنهاد کرده اند که می توان از ترکیب الگوهای مزبور همراه با تعدیلاتي به يك الگوی کلي تر دست یافت که عوامل تولید کننده قدرت ملي را شامل هشت دسته عوامل، سرزمینی، اقتصادی، سياسي، علمي-تکنولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی، نظامي و فرامرزي می داند (حافظنيا، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۰). در بین عوامل جغرافيايي تولید کننده قدرت برعواملی نظیر موقعیت جغرافيايي، فضای جغرافيايي، بنیادهای زیستی، منابع زیرزمینی (انرژی و کانی)، جمعیت و ملت تأکید می گردد. هدف از انجام این تحقیق کالبد شکافی عوامل بنیادین قدرت ملي ایران از منظر جغرافیا و بررسی وضعیت و چگونگی آن ها می باشد. لذا تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است. عوامل جغرافيايي مورد نظر در این تحقیق را سه پارامتر عمده یعنی موقعیت جغرافيايي، ثروت های طبیعی و جمعیت ایران تشکیل می دهد. اطلاعات مورد نیاز تحقیق علاوه بر منابع کتابخانه ای از منابع رسمی، اسنادي و گزارش های آماری سازمان های ذیربط تهیه شده اند. این اطلاعات حول هریک از محورهای مزبور مورد بررسی، طبقه بندی و تبیین قرار گرفته و نهایتاً مورد تجزیه و تحلیل واقع شده اند و گزارش تحقیق در پنج جلد تدوین و به کار فرما تحویل گردیده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که موقعیت ارتباطی ایران واجد پتانسیل های ترانزیتی خوبی است که در حد بسیار نازلی مورد بهره برداری قرار گرفته است و این موقعیت واجد این نتیجه ژئوپلیتیکی است که بر وا بستگی و پیوند دولتها به ایران و بسط هم گرایی های

منطقه‌ای تأثیر مثبت دارد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در فرون گذشته تاکنون اسباب جذابیت برای قدرت‌های جهانی را فراهم کرده و علی‌رغم پتانسیل قدرت آفرینی، به دلیل ضعف نهاد دولت و حکومت در ایران، بصورت منبع تهدید علیه منافع و استقلال ایران عمل نموده است. موقعیت ژئواستراتژیک در چارچوب استراتژی‌های نظامی جهانی و منطقه‌ای جلب توجه نموده و در شرایط ضعف دولت در ایران برای آن خطراتی می‌باشد. ثروت‌های طبیعی ایران بالقوه منشأ قدرت هستند، لکن بنیادهای زیستی ایران دچار فرآیند تخریب و کاهندگی می‌باشند و تکیه دولت به منابع زیرزمینی (انرژی و کانی) خود نیز در اقتصاد جهانی سبب شده که ابزارهای کنترل فرآیندهای اقتصادی آن خارج از مرزهای کشور باشد. بنابراین ثروت‌های طبیعی اگر چه فی‌نفسه منشأ قدرت هستند ولی شیوه‌های بهره‌برداری، فرآوری و کاربری آن تأثیر منفی بر قدرت ملی ایران داشته است و نهاد حاکمیت را به مدیریت دریافت، توزیع و مصرف درآمدهای حاصل از منابع طبیعی تبدیل نموده است. در بعد جمعیت، کمیت ایرانیان از لحاظ نظامی و دفاعی منبع قدرت محسوب می‌شود ولی از لحاظ اقتصادی به دلیل ناتوانی مدیریت ملی از فرآوری و کاربری بهینه آن، نقش منفی را بازی نموده است. ساختار اجتماعی و فضایی ملت ایران نیز تکانه و همبستگی ملی را تأکید نموده و بر قدرت ملی تأثیر مثبت دارد.

کلیدواژگان: قدرت، قدرت ملی، ایران، مبانی جغرافیایی قدرت، ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی

مقدمه

واژه قدرت مترادف با مفاهیمی چون کنترل، اقتدار، فرمان، تسلط، اختیار قانونی و توانایی انجام فضاوت و داوری، به کار گرفته شده است (Gove, 1986: 1778-9). فرهنگ اکسفورد تعاریف زیر را از قدرت ارائه داده است: توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی، کنترل بر روی دیگران، داشتن توانایی برای انجام اقدام مطلوب، و توانایی فرد، گروه، کشور و یا دولتی برای

نفوذ و اثرگذاری بردیگران (Crowther, 1995:904). دیوید جابلنسکی در تعریف قدرت می‌نویسد: قدرت عبارت است از استطاعت، توانایی یا قابلیت که به دارنده آن فوّه تأثیرگذاری بر رفتار سایر بازیگران را در جهت اهدافش می‌بخشد (Oblonsky, 1997:34).

پاتریک اُسولیان می‌گوید: قدرت چیزی است که یک فرد یا گروهی از مردم را قادر می‌سازد که اقدامی دربارهٔ دیگران انجام دهد. قدرت همچنین از طریق نیروی نظامی، دیپلماسی، مهارت و زرنگی در روابط اقتصادی، گردآوری و کاربرد اطلاعات و نیز پخش ایده‌ها و نظرات اعمال می‌گردد (O'Sullivan, 1986:77). فرهنگ روابط بین‌المللی قدرت را اعمال نفوذ و کنترل یک ملت بر ملت‌های دیگر معنی می‌کند (Plano and Olton, 1988:20). هانس مورگنتا، از پایه‌گذاران مکتب رئالیسم در روابط بین‌الملل از قدرت به عنوان «توانایی انسان بر اذهان و اعمال دیگران» یاد می‌کند (عالم، ۱۳۷۶:۷۳) و بالاخره راسل از فلاسفه معروف، قدرت و شکوه را والاترین آرزو و بزرگترین پاداش بشری می‌داند (گالبرایت، ۱۳۶۶:۲۱).

- قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی صفت جمعی افراد یک ملت و یا ویژگی کلی یک کشور را منعکس می‌کند که برآیند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می‌گردد.

در تعریف قدرت ملی گفته‌اند: مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). همچنین می‌توان گفت که قدرت ملی عبارتست از: توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از آن در جهت تحصیل منافع و اهداف ملی (حافظ نیا، ۱۳۷۶: ۵۶).

قدرت ملی ذاتاً میل به بسط و گسترش دارد و ملت‌ها نیز به دنبال افزایش قدرت خود هستند. در واقع قدرت ملی خصلتی پویا دارد. قدرت ملی ابزاری است در دست دولت‌ها و رهبران سیاسی که از آن برای تحصیل هدف‌های ملی خود استفاده می‌نمایند. همچنین قدرت ملی پشتوانه‌ای اصلی برای استراتژی ملی و سیاست خارجی یک دولت می‌باشد.

اندازه‌گیری قدرت ملی کشورها همیشه به صورت یک معضل در جغرافیای سیاسی باقی مانده است (Taylor, 1993: 33). تلاش‌های جغرافی‌دانان سیاسی، متخصصین ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل تاکنون نتوانسته است به الگوی جامع و مؤثری برای اندازه‌گیری قدرت ملی کشورها دست یابد. البته در این رابطه مدل‌ها و الگوهای ارائه شده است.

یکی از مدل‌ها مدل فوکس^۱ است. او قدرت ملی را ترکیبی از جمعیت و تولید ناخالص ملی در قالب مدل ریاضی زیر می‌داند:

قدرت ملی = جذر جمعیت آن × مکعب تولید ناخالص ملی

به عبارتی $Power = P \sqrt[3]{B}$ (Muir, 1981 : 149)

دیوید جابلنسکی^۲ مدل زیر را برای برآورد قدرت ملی کشورها ارائه می‌نماید:

$P_p = (C + E + M) \times (S + W)$ = قدرت ملی کسب شده

E = ظرفیت و توان اقتصادی ، C = جمعیت و وسعت ، M = ظرفیت و

توان نظامی

W = تمایل به ادامه استراتژی ملی، S = هدف

استراتژیک (Joblonsky, 1997: 34-54).

^۱ - Fucks

^۲ - David Jablonsky

بدیهی است که وجود متغیرهای کیفی در مدل، نظیر هدف استراتژیک و میل به تعقیب استراتژی ملی، کار اندازه گیری قدرت ملی را با دشواری مواجه ساخته، کارایی مدل را نیز زیر سؤال می برد.

بهر صورت چه این مدل ها و چه مدل های کمی یا کیفی دیگر تاکنون نتوانسته است مشکل ارزیابی و برآورد قدرت ملی کشورها را حل نماید.

مفهوم قدرت و قدرت ملی در نظریه های مختلف روابط بین الملل و ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی مورد توجه قرار داشته است. نظریه توازن قوی که توسط مورگنتا ارائه شد (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۴۹)، و نظریه های امپریالیسم و قدرت، نظریه وابستگی و وابستگی ساختاری، نظریه اقتصاد جهانی سرمایه داری، نظریه سیستم جهانی در روابط بین الملل موضوع قدرت را مورد توجه قرار داده اند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۸). در ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی نیز کسانی مانند: فردریک راتزل (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۷)، رودلف کیلن (new, 2000) به موضوع قدرت و رابطه آن با سیاست پرداختند. همچنین آلفرد تایرماهان نظریه قدرت دریایی را ارائه داد (Dikshit, 1995: 99) و هلفورد مکیندر نظریه قدرت خشکی را در قالب مقاله ای تحت عنوان محور جغرافیایی تاریخ ابراز داشت (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۰). نیکولاس اسپایکمن با ارائه نظریه ریملند نقش کنترل فضا را در قدرت و رقابت جهانی با اهمیت توصیف نمود (Glassner, 1933: 227) و سورسکی نیز نظریه قدرت هوایی را ارائه کرد (Glassner, 1993: 230). کوهن هم بین اتروپی کشورها و قدرت ملی آنها در مقیاس های مختلف رابطه برقرار کرد (Demko & Wood, 1994: 23)، و هانتینگتون نیز سیستم قدرت جهانی را بر پایه قدرت ملی کشورها در الگوهای مختلف مورد بحث قرار داد (Huntington, 1999: 35 – 49).

درباره منشأ و عوامل قدرت ملی صاحب نظران الگوهای مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند که برخی جامع‌تر و برخی ناقص‌تر می‌باشد. لکن نظریات مختلف را با جرح و تعدیل می‌توان در یک الگوی کلی‌تر لحاظ نمود. براساس این الگو عوامل تولید کننده قدرت ملی را هشت مورد تشکیل می‌دهد که عبارتند از: عوامل سرزمینی، اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و فرامرزی (حافظ نیا، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۰).

صاحب نظران روابط بین الملل و جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر نقش عوامل جغرافیایی در تولید قدرت ملی تأکید دارند. برای مثال برخی از آن‌ها موقعیت جغرافیایی یک کشور را مهم‌ترین رکن قدرت ملی آن کشور به حساب می‌آورند (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۱). در بین عوامل جغرافیایی بر موارد زیر تأکید شده است.

۱- موقعیت جغرافیایی شامل موقعیت استراتژیکی، ژئوپلیتیکی، ارتباطی، اقلیمی و غیره.

۲- فضای جغرافیایی شامل وسعت، شکل، توپوگرافی، عوارض درونی و پیرامونی.

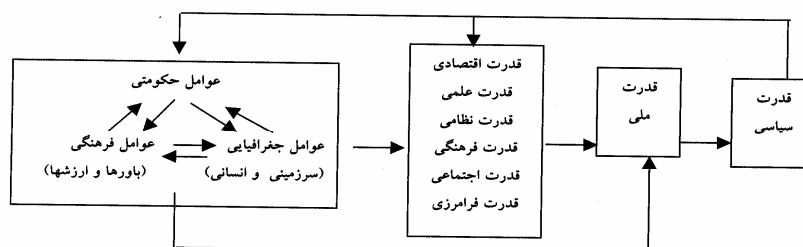
۳- بنیادهای زیستی شامل آب، خاک، پوشش گیاهی، اقلیم و منابع غذایی.

۴- منابع زیرزمینی شامل منابع انرژی و کانی اعم از استراتژیک و غیر استراتژیک.

۵- جمعیت و ملت شامل حرکات، ساختمان، پراکندگی، نیروی انسانی و کیفیت آن. (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۷۸: ۵۰)

رابطه عوامل قدرت با قدرت ملی یکسان نمی‌باشد، بلکه برخی نقش زیربنایی و برخی نقش روبنایی دارند. ارتباط عوامل جغرافیایی، عوامل فرهنگی و عوامل سیاسی و حکومتی با قدرت بطور غیرمستقیم و زیر بنایی است در حالی که بقیه عوامل نقش روبنایی و مستقیم با قدرت ملی دارند.

مدل زیر رابطه عوامل قدرت ملی را در یک رابطه طولی با هم نشان می‌دهد.



در این تحقیق عوامل جغرافیایی مؤثر بر قدرت ملی در کشور ایران مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است.

روش تحقیق

هدف از انجام این تحقیق کالبد شکافی عوامل بنیادین قدرت ملی از منظر جغرافیا و بررسی وضعیت و چگونگی آن‌ها می‌باشد. لذا تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته و عوامل و متغیرهای جغرافیایی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

عوامل جغرافیایی مورد نظر این تحقیق محدود به سه پارامتر عمده یعنی موقعیت، ثروت‌های طبیعی، جمعیت و ملت ایران می‌باشد. در بحث موقعیت، موقعیت ایران در ساختار کره زمین، موقعیت ژئواستراتژیکی، موقعیت ژئوپلیتیکی و موقعیت ارتباطی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بحث ثروت‌های طبیعی ایران، بنیادهای زیستی و حیاتی و منابع انرژی و منابع کانی (فلزی و غیرفلزی) مورد مطالعه واقع شده‌اند.

در بحث جمعیت و ملت، وضعیت حرکات و ساختار جمعیت، الگوی پخش فضایی، کیفیت نیروی انسانی و الگوی ملت در ابعاد فضایی - جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در نهایت هر یک از عوامل و متغیرهای مزبور مورد تجزیه

و تحلیل قرار گرفته و نقش مثبت یا منفی آن ها در قدرت ملی مورد ارزیابی واقع گردیده‌اند.

اطلاعات مورد نیاز در تدوین مباحث نظری قدرت ملی از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. اطلاعات مربوط به عوامل موقعیت، ثروت های طبیعی و جمعیت ایران علاوه بر منابع کتابخانه‌ای، از منابع رسمی و اسنادی و گزارش های آماری سازمان های دولتی ذیربط تهیه شده‌اند.

تحلیل یافته‌های تحقیق

الف : موقعیت ایران

ایران به دلیل ساختار فیزیکی و طبیعی و یک پارچه، همراه با دیواره های بلند کوهستانی همواره توانسته است برای حکومت مقتدر داخلی خود امنیت آفرین بوده و وحدت سیاسی آن را تقویت نماید و راه را برای باز شدن قدرت درون فلات به پیرامون آن هموار نماید. ایران تا ظهور قدرت های اروپا پایه، به عنوان یک قدرت جهانی یا منطقه‌ای در طول تاریخ خود شناخته شده است.

ژئواستراتژی ایران در عصر قدرت اروپا پایه دچار تحول و دگرگونی شد. در این دوران که هنوز هم ادامه دارد چهار دوره قابل تشخیص می باشد:

۱- دوره شکل گیری و استقرار نظم اروپا پایه در جهان (از اوایل قرن ۱۶ تا اوایل قرن ۲۰م). در این دوره افول تدریجی قدرت ایران تداوم یافت و موقعیت و فضای جغرافیایی ایران مورد توجه قدرت‌های جهانی اروپایی قرار گرفت و در چرخه رقابت آنها وارد گردید. در این دوره ایران بیشترین آسیب را از رقابت روس و انگلیس تحمل نموده است.

۲- دوره برخوردهای شدید قدرت های اروپایی (نیمه اول قرن ۲۰). در این دوره ایران علی‌رغم اعلام موضع بی طرفی در جریان جنگ های اول و دوم جهانی، به اشغال نظامی در هر دو جنگ درآمد. قدرت ملی ایران به دلیل فقدان

پتانسیل و زیرساخت های درونی و نیز تحمیل اشغال نظامی در جریان دو جنگ جهانی به شدت آسیب دید و زمینه برای سلطه‌پذیری کشور در برابر آمریکا و نیز قرار گرفتن آن در مجموعه دول در حال توسعه فراهم آمد.

۳- دوره جنگ سرد و رقابت جهان دو قطبی (نیمه دوم قرن بیستم). در این دوره علی‌رغم موقعیت حائل بین دو قدرت، ایران به سرعت در کمربند سد نفوذ برای اهداف استراتژی بحری به کار گرفته شد و عامل ثبات در منطقه خلیج فارس شناخته شد. پیدایش نقش و اقتدار منطقه‌ای برای ایران تا اندازه زیادی متأثر از موقعیت اتکایی ایران به آمریکا و غرب بود. در اواخر دوره جنگ سرد و با بروز انقلاب اسلامی در ایران، کشور به موقعیت طبیعی حائل بازگشت. لکن فشارهای وارده از سوی دو قدرت پیرامونی (آمریکا و شوروی) و ایجاد چالش هایی نظیر جنگ عراق بر علیه ایران و تحریم اقتصادی مانع از بالندگی قدرت ملی آن شد.

۴- دوره معاصر پس از جنگ سرد (دهه پایانی قرن بیستم). در این دوره خطر مستمر تجاوز از شمال برطرف گردید و ایران از موقعیت حائل بین دو ابرقدرت خارج شد و در ضلع شمالی خود نسبت به همسایگان جدید قفقازی و آسیای مرکزی از برتری ژئوپلیتیکی برخوردار گردید ولی در جنوب همچنان با رقیب سرسخت و قدرتمند خود یعنی آمریکا روبرو بود. در این دوره خلاء فضایی پیرامون ایران به تدریج از سوی قدرت آمریکا پرشد و محاصره فیزیکی ایران بیشتر گردید. از مشخصات این دوره می‌توان از توسعه قلمرو نظامی و حوزه نفوذ آمریکا در اطراف ایران، افزایش جهات و منابع تهدید امنیت ملی و محدودتر شدن حوزه نفوذ ایران در منطقه نام برد.

از نظر ژئوپلیتیکی موقعیت ایران از وجوه مختلف قابل توجه است. در نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک به ایران نگرش‌های ویژه‌ای وجود دارد. مکنیدر

بخش عمده‌ای از ایران را در قلمرو حاشیه و در مجاورت هارتلند (قلب زمین) قرار داد (Dikshit, 1982: 107). اسپایکمن ایران را در بخش حساس ریملند دید که بر همین اساس در دوره جنگ سرد، ایران موضوع رقابت دو ابرقدرت قرار گرفت (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۴). کوهن ایران را جزو کمربند خردشده خاورمیانه به حساب آورد (Demko & Wood, 1994: 32). ماهان بر موقعیت گذرگاهی ایران بر سر راه روسیه به اقیانوس هند تأکید داشت (عزتی، ۱۳۷۱: ۵۵).

از حیث دست رسی، ایران اولاً بین دو انبار بزرگ انرژی فسیلی جهان یعنی خلیج فارس و دریای مازندران قرار گرفته که از این جهت در جهان موقعیتی بی نظیر دارد. ثانیاً به حوزه های ژئوپلیتیکی مختلف پیرامون خود دست رسی بلاواسطه دارد. این حوزه ها عبارتند از: خلیج فارس، اقیانوس هند، خزر، فلات ایران، شبه قاره هند و جنوب آسیا، آسیای مرکزی، قفقاز، بین النهرین و شبه جزیره عربستان، جنوب غرب آسیا.

از حیث تعلق به سازه های ژئوپلیتیکی، ایران به سازه های منطقه ای و فرامنطقه ای تعلق دارد. این سازه ها عبارتند از: خلیج فارس، حوزه خزر، دریای عمان، اقیانوس هند، حوزه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، حوزه تشیع، حوزه جهان اسلام، اوپک، قاره آسیا، جنوب غرب آسیا، گروه D8 یا سازمان هشت کشور بزرگ جهان اسلام. تعلق به سازه های ژئوپلیتیکی مزبور بیانگر وجود فرصت ها و پتانسیل های مساعد برای تقویت قدرت ملی ایران می باشد.

از حیث موقعیت ارتباطی و ترانزیتی، ایران گره گاه مواصلاتی حوزه های ژئوپلیتیکی یاد شده محسوب می شود. ارتباط بسیاری از کشورهای محصور در خشکی در منطقه آسیای مرکزی، روسیه و قفقاز و نیز افغانستان با جهان خارج و شبکه های اقیانوسی حمل و نقل دریایی از طریق ایران امکان پذیر است. علاوه بر این که ایران در مسیر ارتباط قاره های آسیا و اروپا و نیز آفریقا و آسیا قرار گرفته

است. این ارتباط در زمینه‌های حمل و نقل زمینی، راه آهن، هوایی، شبکه انتقال انرژی (نفت و گاز)، مخابرات و غیره قابل گسترش است. در مجموع موقعیت ژئوپلیتیکی ایران از جهات مختلف منعکس کننده فرصت‌های بی‌نظیر برای تقویت قدرت ملی ایران است. در عین حال این فرصت‌ها قابل کاربری از سوی دیگران در مسیر کاهش اقتدار ملی ایران نیز می‌باشد.

ژئوپلیتیک ایران همزمان با چالش‌های زیر روبروست.

۱- مجاورت ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی.

۲- مجاورت با قدرت‌های رقیب منطقه‌ای (پاکستان، ترکیه، عراق، عربستان سعودی)

۳- ساختار فضایی غیر بسیط ملت و استقرار پاره‌های قومی ملت در حاشیه کشور و در مجاورت قلمروهای متجانس بزرگ‌تر در ماورای مرزهای سیاسی ایران.

۴- تنگناهای ارتباطی در ضلع غربی و جنوبی ایران و نیز وجود گسستگی در شبکه‌های ارتباط میان‌فاره‌ای در ایران (نظیر وابستگی ارتباط ایران به ترکیه، به تنگه هرمز و نیز قطع ارتباط ریلی ایران بین کرمان - زاهدان و مشهد - چابهار).

ب - ثروت‌های طبیعی :

ثروت‌های طبیعی ایران به دو گروه عمده قابل تقسیم است:

۱- بنیادهای زیستی شامل : فضا و قرارگاه جمعیت و فعالیت‌های انسانی، اقلیم و ساخت آب و هوایی، منابع آب (سطحی و زیرزمینی) آن هم در منطقه خشک خاور میانه، منابع خاک به عنوان بستر روبش، منابع گیاهی (جنگلی و مرتع) و منابع دامی و شیلات.

۲- منابع زیرزمینی شامل انواع انرژی و کانی ها و معادن فلزی و غیرفلزی. ایران از حیث انرژی دارای انواع انرژی های فسیلی و غیر فسیلی می باشد. در بعد فضا، هر چند ایران دارای وسعت متناسبی بوده و تراکم جمعیتی آن متعادل می باشد لکن فضا دارای محدودیت های زیر می باشد: گسیختگی توپوگرافیک فضا، کمبود استحصال فضای مفید، ناامنی طبیعی فضا (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۸۰-۶۳)، کاهش سرانه فضایی در اثر افزایش جمعیت، کاربرد فاقد برنامه فضا و بالاخره فقدان تعادل فضایی و به عبارتی بی عدالتی جغرافیایی (فضاهای محروم و برخوردار).

در بعد اقلیم، هر چند اقلیم ایران از تنوع برخوردار بوده و فرصت بهره مندی از مزایای آنرا دارد (الگوهای نیمه صحرائی، صحرائی، کوهستانی و خزری)، لکن غلبه الگوی صحرائی بر فضای کشور منجر به بروز مشکلات و ناپایداری های زیست محیطی می گردد و بخشی از بحران های طبیعی نظیر خشک سالی را پدید می آورد.

در بعد منابع آب، ذخایر آبی کشور در کل مطلوب است و سرانه آبی ایران در حدود ۲۰۰۰ مترمکعب در سال است که بالاتر از حد کمیایی یا بحران آب در جهان می باشد (آب و توسعه، ۱۳۷۳: ۵۰-۱۶).

لکن منابع آب ایران نیز با محدودیت ها و چالش های زیر روبرو است: پخش نامتعادل آب در فضا، کاهش تدریجی سرانه آب، توسعه اختلافات سکونت گاهی، آلودگی منابع آب، خروج آب های سطحی حاشیه ایران به خارج از کشور، کاهش سطح سفره های آب زیرزمینی (روزنامه ایران، ۱۳۷۸: ۹)، تبخیر شدید منابع آب.

در بعد خاک، در حدود ۳۲ میلیون هکتار از خاک های ایران دارای قابلیت خوب و ۱۸/۵ میلیون هکتار دارای قابلیت متوسط برای کشاورزی می باشد و بقیه خاک ها فاقد کیفیت لازم برای کشاورزی هستند (ایوان و فاموری، ۱۳۷۰: ۲۴).

منابع خاک ایران بطور کلی دارای محدودیت می‌باشد بعلاوه این که با مشکلات و محدودیت های زیر نیز مواجه است: بهره برداری زیاد در اثر افزایش جمعیت و نیاز به غذا، فرسایش زیاد (سالانه بین ۱-۱/۵ میلیارد تن معادل ۴۰۰ هزار هکتار)، اشغال فضای مطلوب خاک در اثر گسترش فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، تأسیساتی و توسعه شهرنشینی و غیره.

در بعد پوشش گیاهی، متأسفانه کشور به دلیل غلبه اقلیم خشک و نیمه خشک فاقد جنگل های گسترده می‌باشد. منطقه بزرگ جنگلی ایران محدود به نوار شمالی کشور (شمال البرز و استان های گیلان، مازندران و گلستان) می‌باشد. در ارتفاعات زاگرس نیز جنگل های پراکنده و کم پشت وجود دارد. مجموع فضای مرتعی ایران حدود ۹۰ میلیون هکتار و مجموع فضای جنگلی ایران در حدود ۱۲/۵ میلیون هکتار معادل ۷/۷ درصد فضای قابل رویش گیاه می‌باشد (دفتر برنامه ریزی انرژی ، ۱۳۷۹: ۲۱۴). چالش بزرگ پوشش گیاهی ایران را تخریب تدریجی آن و غلبه روند کاهش منابع مزبور تشکیل می‌دهد.

از حیث منابع زیرزمینی و انرژی، ایران کشوری برخوردار می‌باشد. بررسی زمین ساخت ایران مؤید این نکته است که بین ساختمان زمین شناسی ایران و منابع زیرزمینی و انرژی ارتباط وجود دارد. منابع انرژی ایران از تنوع برخوردار بوده و دارای موارد زیر می‌باشد: نفت، گاز طبیعی، ذغال سنگ، فراورده های جوی، هیدرولیک، باد، زمین گرمایی و انرژی خورشیدی. در بین این منابع نفت و گاز در موقعیت غالب بوده و علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، جنبه صادراتی داشته و ایران را به عنوان یکی از اعضای اوپک و صادرکنندگان نفت و گاز در جهان مطرح کرده است، به علاوه این که یکی از منابع بنیادین تأمین درآمد ملی بویژه ارزهای خارجی همین صادرات نفت و گاز می باشد. سهم ذخایر نفتی

ایران با ۸۹/۷ میلیارد بشکه در سال ۱۳۷۷ در منطقه خاور میانه ۱۳/۳ درصد و در سطح اویک ۸/۵۲ درصد آن بوده است.

(BPAmoco Statistical Review of World Energy, 1999: 120).

ایران از حیث ذخایر گاز طبیعی، دومین کشور جهان محسوب می‌شود. ایران با داشتن ۲۴/۳ تریلیون مترمکعب گاز در سال ۱۳۷۷، در واقع حدود ۱۶ درصد گاز جهان و ۴۶/۴ درصد گاز خاورمیانه را بخود اختصاص داده است (دفتر برنامه‌ریزی انرژی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۴).

از حیث انرژی خورشیدی نیز به دلیل غلبه صحاری و فضاها آفتابی در کشور، ایران واجد پتانسیل‌های خوبی می‌باشد. بررسی‌ها تا کنون نشان می‌دهد که میزان متوسط تابش سالیانه بر سطح افقی بالغ بر ۲۰۰ وات بر متر مربع است (دفتر برنامه‌ریزی انرژی، ۱۳۷۶: ۲۳۲).

در مجموع منابع انرژی فسیلی و خورشیدی جزو پایه‌های اساسی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند، لکن کیفیت بهره‌برداری و کاربری آن‌ها می‌تواند نقش‌های گوناگون در تجلی این قدرت داشته باشد.

منابع کانی و معدنی ایران به سه گروه کانی‌های فلزی، غیرفلزی و مصالح ساختمانی تقسیم می‌شود. برابر آمار سال ۱۳۷۶، از کل ۳۵۱۷ معدن کشور، در مجموع ۲۵۷۵ معدن فعال و در حال بهره‌برداری وجود داشته است. این معادن مجموعاً ۶۷/۳۹۴/۹۶۲ تن تولید و ۶/۰۷۲/۸۰۲/۴۷۱ تن ذخیره قطعی و ۴۲۲/۲۱۶ تن صادرات (به ارزش ۳۹/۹۳۹/۸۹۶ دلار) داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸). در بین معادن ایران، معادن مس ۱۵ درصد ارزش کل معادن ایران را به خود اختصاص داده‌اند. در ایران حدود ۲۲ کانی فلزی در حال بهره‌برداری است که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: مس، آهن، سرب، روی، بوکسیت، طلا، نقره، کرومیت و ...

معادن فلزی ایران عمدتاً در بخش های مرکزی ، معادن غیر فلزی در بخش مرکزی و جنوبی و منابع سنگی در شمالغرب ، غرب و شمال ایران پراکنده اند. علی رغم ذخایر عظیم معدنی ایران، سهم آن در تولید جهانی بسیار پایین می باشد و جایگاه ایران به جز در کانی هایی نظیر سولفور، گچ، باریت، آزیست، کائولن، روی، مس، مولیبدن و کروم قابل توجه نبوده و در بقیه موارد عموماً زیر یک درصد تولید جهانی قرار دارد . ایران از حیث تولید گچ رتبه سوم، تولید سولفور رتبه هشتم، تولید باریت رتبه ششم و تولید مولیبدن رتبه هشتم جهان را به خود اختصاص داده است (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

ج: جمعیت و ملت ایران :

براساس سرشماری ۱۳۷۵ جمعیت ایران برابر با ۶۰۰۵۵۴۸۸ نفر با رشد سالیانه ۱/۴۷ درصد بوده است. این در حالی است که میزان رشد جمعیت در سرشماری ۱۳۶۵ برابر با ۳/۲ درصد بوده است که در اثر سیاست های جمعیتی دولت ایران کاهش یافته است (Hafeznia, 1997: 8). از این تعداد ۳۹/۵ درصد بین ۱۴-۰ ساله، ۵۶/۲ درصد بین ۱۵-۶۴ ساله و ۴/۳ درصد ۶۵ سال و به بالا بوده اند (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۷: ۶۰).

از نظر حرکات جمعیتی در مجموع روند عمومی در سرشماری مختلف نشان از بهبود در آن ها را دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵-۱۳۴۵). هرم جمعیتی ایران نیز از سال ۱۳۳۵ به این طرف میل به جوان گرایی داشته و قاعده هرم دائماً گسترش یافته است و تنها در سرشماری ۱۳۷۵ پایه هرم شروع به محدود شدن نموده است.

ترکیب جامعه ای ایران نشان از این دارد که سهم جامعه شهری ایران به تدریج افزایش یافته و نسبت جوامع عشایری و روستایی کاهش پیدا کرده است. از نظر سواد، روند با سواد در ایران سیر صعودی داشته و در سال ۱۳۷۵ به حدود ۸۰

درصد رسیده است. از نظر ترکیب دینی ۹۹/۵ درصد جمعیت ایران را مسلمانان تشکیل می دهند.

از لحاظ ساختار شغلی، سرشماری های مختلف نشان می دهند که نسبت جمعیت شاغل در بخش کشاورزی بتدریج کاهش یافته و برعکس نسبت جمعیت شاغل در بخش خدمات و مشاغل کاذب افزایش داشته است.

الگوی پخش جمعیت در فضای ایران نامتعادل و نامتوازن است و آنچه که باعث خلق این الگو شده است عبارتند از: الگوی پخش نامتعادل بنیادهای زیستی، الگوی پخش نامتعادل فرصت ها و دسترسی ها به امکانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بالاخره غفلت دولت و دستگاه برنامه ریزی کشور از تدوین و اجرای برنامه های آمایشی در کشور.

ترکیب ملی جمعیت ایران از الگوی نامتوازن تبعیت می کند. از حیث اجتماعی اکثریت ملت را شیعیان و فارس ها تشکیل می دهند و در رده های بعدی از نظر قومی ترک ها، کردها، عرب ها و بلوچ ها و ترکمن ها قرار دارند که این اقلیت ها نیز عموماً دارای عقبه های اختصاصی در ماورای مرزهای ایران می باشند.

از نظر فضایی و جغرافیایی ترکیب ملی ایران از دو بخش مرکزی و پیرامونی (حاشیه ای) تشکیل شده است. بخش مرکزی از تکائف، تجانس و چسبندگی بالایی برخوردار بوده و نقش محوری در سامان بخشی به هویت ملی ایرانی را بازی می نماید. بخش پیرامونی به صورت نوار موزائیکی برگرد بخش مرکزی و حاشیه مرزی ایران استقرار یافته و از عدم تجانس و گسیختگی برخوردار می باشد. این چشم انداز فضایی نقش تعیین کننده ای در هم پیوندی اجزاء اقلیت و اکثریت ملت به خصوص به هنگام کنش متقابل و فرآیند هم گرایی داوطلبانه و یا الزامی بین آن ها به عهده دارد که بر قدرت ملی تأثیر مثبت بجا می گذارد.

نتیجه گیری

با بررسی و مطالعه سه پارامتر اصلی جغرافیایی ایران یعنی موقعیت، ثروت های طبیعی و جمعیت این نتیجه حاصل می آید که: موقعیت ایران بلحاظ ارتباطی واجد پتانسیل های خوب ترانزیتی است که درحد بسیار نازلی مورد بهره برداری قرار دارد. ولی بالقوه نقش بنیادینی در قدرت ملی ایران داشته و واجد این نتیجه ژئوپلیتیکی است که بر وابستگی و پیوند دولت ها به ایران و ایجاد هم گراییهای منطقه ای و فرا منطقه ای تأثیر مثبت بجای می گذارد.

موقعیت ژئوپلیتیکی ایران واجد اهمیت فوق العاده است و اسباب جذابیت برای قدرت های منطقه ای و جهانی را فراهم نموده و در دو قرن اخیر منشاء رقابت های جهانی بر روی ایران بوده است. درحال حاضر نیز ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود به کانون جاذبه دیپلماسی بین المللی تبدیل گردیده است. هرچند موقعیت ژئوپلیتیکی ایران واجد پتانسیل قدرت آفرینی بالایی برای ایران است، لکن به دلیل ضعف نهاد دولت و حکومت در دو قرن گذشته، این فرصت غالباً به منع تهدید علیه منافع و مصالح و استقلال ایران تبدیل شده است موقعیت ژئواستراتژیک ایران به گونه ای است که در چار چوب استراتژی های نظامی امنیتی جهانی و منطقه ای مورد توجه قرار گرفته از این رو فی نفسه و تحت شرایط ضعف قدرت ملی ایران می تواند برای آن خطر آفرین باشد تا حدی که به اشغال نظامی آن نیز انجامیده است.

در بعد ثروت های طبیعی، بنیادهای زیستی ایران دچار فرآیند تخریب و کاهندگی می باشد. هر چند در سطح کلان ملی بنیادهای زیستی توانایی پاسخگویی نیازهای ملی را در چارچوب برنامه اصولی توسعه پایدار دارد و هر

چند توزیع متعادل این منابع بر هزینه‌های ملی می‌افزاید ولی در مجموع باید از دید قدرت به این منابع، مثبت نگریسته شود.

منابع زیرزمینی ایران اعم از انرژی‌های فسیلی (نفت، گاز و ذغال سنگ) و کانی‌های فلزی و غیرفلزی فی‌نفسه منبع بزرگی برای قدرت ملی ایران محسوب می‌شوند، لکن شیوه‌ی فرآوری و بهره‌برداری از آن که ناشی از ساختار اقتصاد وابسته ملی و ضعف تکنولوژیک ایران می‌باشد کارکرد منفی را بر قدرت ملی ایران تحمیل می‌نماید. زیرا ابزارهای کنترل فرآیندهای اقتصادی مربوطه، خارج از ایران بوده و در اختیار صاحبان قدرت در بازار تجارت بین‌المللی قرار دارد.

در بعد جمعیتی، از نظر کمیت تعداد افراد ایرانی به لحاظ دفاعی منبع قدرت محسوب شده و به لحاظ اقتصادی و به تناسب منابع بنیادین توسعه ملی و ناتوانی آن از کاربری و فرآوری ظرفیت نیروی انسانی سبب گردیده که جمعیت ایران نقش منفی را بازی نموده و موقعیت سرباری نسبت به منابع ملی پیدا کند. نهاد حاکمیت و دولت در ایران نیز متأثر از درآمدهای مستقیم و غیر مستقیم حاصل از منابع طبیعی و براساس یک عادت و کارکرد تاریخی در فزون گذشته، در نقش مدیریت دریافت، توزیع و مصرف درآمدهای حاصل از منابع طبیعی فعالیت نموده و ناتوانی خود را در پایه ریزی مبانی اقتصاد ملی خود تولید به اثبات رسانده و شخصیت دولت جهان‌سومی و در حال توسعه را پیدا کرده است ساختار ملت ایران و الگوهای ترکیبی اجتماعی – فضایی آن اساساً تکاثف ملی و همبستگی اجزای آنرا در پی داشته و کارکرد آن بطور کلی نسبت به قدرت ملی مثبت می‌باشد.

منابع و ماخذ

- ١- اهلرز، اكارث. (١٣٦٥). مباني يك کشور شناسي جغرافياي . جلد ١. ترجمه: محمدتقي رهنماي، مؤسسه جغرافياي و كارتوگرافي سحاب: تهران.
- ٢- ايوان، م.ل و فاموري. ج. (١٣٧٠). خاك هاي ايران. مؤسسه تحقيقات خاك. نشرية شماره ٣٤ : تهران.
- ٣- بزرگ زاده ، مصطفى و ديگران. (١٣٧٣). آب و جمعيت، آب و توسعه، سال دوم، شماره ٤، تيرماه ١٣٧٣.
- ٤- جونز ، والتر. (١٣٧٣). منطق روابط بين الملل . ترجمه: دا وود حيدري. دفتر مطالعات سياسي و بين المللي: تهران.
- ٥- حافظ نيا، محمدرضا. (١٣٧١). خليج فارس و نقش استراتژيك تنگه هرمز. سمت: تهران.
- ٦- حافظ نيا، محمدرضا. (١٣٧٦). ژئوپليتيك (جزوة درسي). دا نشگاه تربيت مدرس: تهران.
- ٧- حافظ نيا، محمدرضا. (١٣٧٩). ژئوپليتيك ايران در جهان پس از جنگ سرد. مجموعه مقالات همایش جغرافيا و کاربردهاي دفاعي و امنيتي . دانشگاه امام حسين(ع): تهران.
- ٨- حافظ نيا، محمدرضا. (١٣٧٨). ناامني طبيعي و بازدارندگي توسعه، مورد : ايران. مجموعه مقالات همایش پژوهش ها و قابليت هاي علم جغرافيا در عرصه سازندگي . مؤسسه جغرافياي دانشگاه تهران: تهران.
- ٩- حافظ نيا، محمدرضا و ديگران. (١٣٧٨). ثروت هاي طبيعي ايران. دانشگاه تربيت مدرس : تهران.
- ١٠- حافظ نيا، محمدرضا و ديگران. (١٣٧٨). مباحث نظري درباره قدرت ملي. دانشگاه تربيت مدرس: تهران.
- ١١- دفتر برنامه ريزي انرژی. (١٣٧٦). ترازنامه انرژی در سال ١٣٧٦. وزارت نيرو: تهران.
- ١٢- دفتر برنامه ريزي انرژی. (١٣٧٩). ترازنامه انرژی در سال ١٣٧٧. وزارت نيرو: تهران .
- ١٣- دويرتي، جيمز وفالتزگراف، رايرت. (١٣٧٢). نظريه هاي متعارض در روابط بين الملل . جلد اول. ترجمه: عليرضا طيب و وحيد بزرگي . نشر قومس: تهران.

- ۱۴- روزنامه ایران. (۱۳۷۸/۷/۲۱). سال پنجم، شماره ۱۳۵۵. سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: تهران.
- ۱۵- روشندل، جلیل. (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین المللی. سمت: تهران.
- ۱۶- سایکس، سرپرسی. (۱۳۷۰). تاریخ ایران. جلد دوم. ترجمه فخرداعی گیلانی. دنیای کتاب: تهران.
- ۱۷- سیف زاده، حسین. (۱۳۶۸). نظریه های مختلف در روابط بین الملل. نشر سفیر: تهران.
- ۱۸- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۶). بنیادهای علم سیاست. چاپ سوم. نشر نی: تهران.
- ۱۹- عزتی، عزت اله. (۱۳۷۱). ژئوپلیتیک. سمت: تهران.
- ۲۰- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. سمت: تهران.
- ۲۱- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۶۹). نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل. نشر قوس: تهران.
- ۲۲- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۳). روابط بین الملل در تئوری و عمل. نشر قومس: تهران.
- ۲۳- گالبرایت، جان کنت. (۱۳۶۶). کالبدشناسی قدرت. ترجمه: احمد شهسا. شهسا: تهران.
- ۲۴- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۸). معادن در حال بهره برداری کشور در سال ۱۳۷۷. مرکز آمار ایران: تهران.
- ۲۵- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۶-۱۳۴۶). سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۴۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۵۵. مرکز آمار ایران: تهران.
- ۲۶- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۸). سالنامه آماری کشور. مرکز آمار ایران: تهران.
- ۲۷- میرحیدر، دره. (۱۳۷۱). مبانی جغرافیای سیاسی. سمت: تهران.
- ۲۸- نوری، نظام الدین. (۱۳۷۳). جغرافیای اقتصادی. دانشگاه مازندران: بابلسر.
- 1- Agnew, J. (1998). Geopolities. Encyclopedia Encarta 2000.
- 2- BP Amoco Statistical Review of World Energy, (1999).
- 3- Crowther, J. (1995). Oxford Advanced Learner's Dictionary. Oxford University Press: U.K.
- 4- Demoko, G. & Wood, W. (1994). Reordering the world. Westview Press: U.S.A.

- 5- Dikshit. R.D.(1982). Political Geography. Tata Mc Graw-Hill: New Delhi.
- 6- Dikshit, R.D.(1995). Political Geography. Tata Mc Graw-Hill: New Delhi.
- 7- Engelman, R. & Leroy, P. (1993). Sustaining Water: Population and Future of renewable water supplies. U.N. Population and Environment Program: New York.
- 8- Glassner, M.R.(1993). Political Geograhpy. Johnwiley and Sons. Inc: New York.
- 9- Gove, P.B. (1986). Webster's Third New International Dictionary. Merriam. Webster Inc. Publisher: U.S.A.
- 10- Hafeznia, M. R.(1997). Population Policies of the Islamic Republic of Iran.Iran Shenasi Quarterly, Vol. 4,No.182.
- 11- Huntington, S.P.(1999). The New Dimension of Power. Foreign Affairs, Mar/Apr 1999: U.S.A.
- 12- Jablonsky, D.(1997). National Power. Parameters, Spring 1997.
- 13- Muir, R.(1981). Modern Political Geography. Mac Millan Education: London and Hong Kong.
- 14- O Sullivan, P.(1986). Geopolitics. Croom Helm: London.
- 15- Plano, J.C. & Olton.R. (1988). The International Relations Dictionary. Longman: U.S.A.
- 16- Taylor, P. (1993). Political Geography. Longman Scintific and Technical: U.K.
- 17- Tuathail, G. & Others. (1998). The Geopolitics Reader. Routledge: London.